

جنگ

اعتراض

"به خاطر نوزاد دشمنش شاید"

(مجموعه ای از بحث‌های فرهنگی، تحلیل‌های سیاسی، مقالات اجتماعی، داستانه‌ها، پیامها و نامه‌های راهبردی)

رضا آیرملو

پروفسور جامعه‌شناسی - سوئد

قصه حمله براندازی آمریکا به ایران

- چرا هر دو طرفداران و مخالفان حمله آمریکا به ایران، در نهایت به گودال مشترکی می افتند؟

- رژیم جمهوری اسلامی پدیده مشترک دو قطب "امپریالیستی نواستعماری خارجی" و "بنیادگرائی داخلی" است.

- آنانی که از درک و فهم "جمهوری اسلامی همچون پدیده سیاستهای نواستعماری امپریالیستی" ناتوانند، راهی جز افتادن به دامن ایندو- یعنی رژیم جمهوری اسلامی، آمریکا، یا هردوی شان- نمی یابند.

- هر دو طرفداران "حمله نجاتبخش آمریکا" و هواداران آنچه "اتحاد ملی یا اتحاد ضد امپریالیستی" علیه حمله آمریکا خوانده میشوند، در نهایت، به دام هواداری از پروژة مشترک "نفث و تسلیحات" آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی می افتند.

- بحث های جاری در این مورد نشان میدهند که اپوزیسیون، سازمانها و بازیگران سیاسی ما از اتفاقات سیاسی- نظامی این همه سالها هیچ درسی نگرفته اند، و به همان راهی میروند که روزی به بر سر کار آمدن خمینی و جمهوری اسلامی منجر شد.

ایران و تقسیم دوباره جهان

وقایع جدیدی در منطقه و کشور ما در حال تکوین است. استراتژی سازان استعمار نو و بازیگران اصلی بازار امپریالیستی، در جریان تقسیم دوباره بازار جهانی، که پس از فروپاشی اتحاد شوروی و یکپارچه شدن بازار سرمایه داری الزامی شده، بر سر سرنوشت کشور و مردم بی دفاع ما^۱ به

^۱ ملتها از طریق تشکل در نهادها، احزاب و سازمانهای سیاسی با همدیگر متحد شده و نمایندگی میشوند. ملتھائی که قادر به این تشکل و ایجاد رهبری و نمایندگی نیستند، از ابزار لازم برای بیان خواسته های خود محروم اند. این ملتھا در لحظه های مهم تاریخی شان نیز، قادر به ابراز خواسته ها و دفاع از حقوق ملی خود نمیشوند، و هم از این رو، ملتھای بی دفاع نام دارند. ملت ایران نمونه روشنی است. "ملتھای بی دفاع" حداقل تا زمانی که قادر به سازماندهی و ایجاد رهبری و نمایندگی نشده اند، تحت ظلم و بهره کشی مضاعف به سر میبرند، شرایطی که بر ملت ایران نیز تحمیل شده است.

رایزنی می پردازند. آمریکا در حال استقرار استراتژی جدید خود در منطقه و خاورمیانه است. اروپا برای افزایش سهم بازرگانی خود، روی دوام و بقای بازار محتاج خرید و مصرف ایران اسلامی پافشاری می کند. و روسیه و چین، با حضور جدید خود در بازار جهانی سرمایه داری، خواستار تبدیل ایران به دژ دفاعی حوزه های نفتی ماورای قفقاز خود اند.

در این میان، رژیم جمهوری اسلامی که بقا و دوام خود را مدیون "توطئه استراتژیک نفت و تسلیحات با امپریالیسم جهانی" است!، نگران و سراسیمه از این همه تحولات، برای برقراری و تداوم موازنه بود و نبود خود در حال تکاپو و رایزنی است.

در این شرایط پیچیده و بحرانی، هم جناح های مختلف جبهه امپریالیستی و هم نهادهای سرکوبگر رژیم، برای همراه کردن افکار عمومی مردم ایران و منطقه، شعارهای توخالی یی را به صحنه می آورند که اکثراً برای لاپوشالی کردن نیت واقعی شان ساخته و پرداخته شده اند. مأموران و صحنه گردان های جدیدی به صحنه می آیند، تفسیرهای سیاسی، ادعاها و توجیهات جدیدی به آزمایش گذاشته می شوند، و رسانه های جمعی ایرانی و غیر ایرانی، در ابعاد جهانی به کار گرفته می شوند.

آمریکا هدف استراتژی جدید خود در منطقه را "برقراری دموکراسی" نام میگذارد، در حالی که رژیم جمهوری اسلامی برای پوشانیدن نقش خود در توطئه مشترک "نفت و تسلیحات" به سرکردگی آمریکا، مبارزه برای حیات و بقای دیکتاتوری دینی خود را با عناوینی همچون "دفاع مشروع مردم ایران در برابر تجاوزات آمریکا و اسرائیل" به خورد مردم میدهد.

آمریکا و رژیم اسلامی هر دو، از آغاز تحویل و تحول قدرت به این رژیم، برای لاپوشالی کردن همکاری خود برای اجرای "استراتژی نفت و تسلیحات ایران و خاورمیانه"، حمله به ایران را تبلیغ میکنند، و روز به روز نیز بر آن دامن میزنند. توطئه تسخیر سفارت آمریکا، حمله مثلاً! ناموفق آمریکا برای نجات اسیران آمریکائی به ایران، جنگ هشت ساله با عراق (که بعداً معلوم شد جز با کمک تسلیحاتی آمریکائی و اسرائیل^{۱۱} ممکن نشد)، تهدید بستن تنگه

^{۱۱} ر. ک. به کتاب "بازی شیطان- چگونه ایالات متحده بند از پای اسلام بنیادگرا گشود"، به قلم رابرت دریفوس، ترجمه فریون گیلانی، کلن، آلمان.

هرمز به روی کشتی های حامل نفت، و بالاخره دعوا بر سر تسلیحات موشکی و اتمی ایران، نمونه هائی از این پروژة تبلیغاتی گمراه کننده اند!

در این میان، خطوط و رسانه های ایرانی هوادار سیاست آمریکا، هرگونه دخالت امپریالیستی در ایران را یک اقدام براندازی رژیم جمهوری اسلامی فرض میکنند. و با این انتظار بدون سبب و دلیل، حمله احتمالی آمریکا به ایران را نوید "دخالت رهائی بخش برای نجات مردم ایران از دیکتاتوری دینی حاکم" نامیده و خیرمقدم می گویند. بدین ترتیب، آدم های فرصت طلبی که عادت دارند مزده رفتن رژیم را به تکرار در بازار سیاسی "بدون کالا و مشتری ایرانیان" جار بزنند، از مردمی که نسل به نسل عادت کرده اند بدون هر گونه نتیجه، هر بدبختی یی را به امید "ظهور و نجات امام ناجی" تحمل بکنند، تأییدیه می ستانند.

در این میان، کانال های وابسته به رژیم جمهوری اسلامی هم این فرصت را برای تحمیل مجدد جمهوری اسلامی به افکار عمومی ایرانیان و قبولاندن رژیم به عنوان نیروی "ضد امپریالیست" و "نماینده منافع ملی ایران" غنیمت می شمارند.

شعارهای صحنه گردانهای این یا آنسوی خط "حمله آمریکا به جمهوری اسلامی"، افکار عمومی نه فقط توده های محروم، بلکه حتی بسیاری از فعالان و سازمانهای سیاسی ایرانی،
- که انگار هیچ درسی از اینهمه انقلاب و ضدانقلاب نگرفته اند-

را به انحراف می کشانند. عبارات و ادعاهای عوامفریبانه ای همچون "خسارات عظیم جانی حمله آمریکا"، "بدتر شدن! اوضاع در ایران" و حتی آنچه "متوقف شدن پیشرفت دموکراسی (کدام دموکراسی!)!" و "به خطر افتادن صلح موجود!" (کدام صلح؟) میخوانند، همزمان در بیانیه های هر دو،
- یعنی هم طرفداران و هم مخالفان رژیم جمهوری اسلامی-

تکرار می شوند. این شعارها و ادعاها، به هر منظوری که به کار بروند، در نهایت، "توطئه مشترک آمریکا و رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی" را هر چه بیشتر به افکار عمومی ایرانیان تحمیل میکنند. به سدهای باقیمانده مقاومت مردم ضربه های سنگینی وارد آورده، و مقاومت مردمی را بیش از پیش به راه تسلیم میبرند.

راز بزرگ جنگ زرگری آمریکا و جمهوری اسلامی

در این میان آنچه بیان نمیشود و همه انگار چشم و گوش و دهان خود را برای ندیدن، نشنیدن و نگفتنش بسته اند، این راز مهم تاریخی است که (بر خلاف همه ادعاها و تبلیغات این سی و چند سال گذشته):

یک- جمهوری اسلامی از تلاقی و پیوند دو استراتژی نواستعماری ۱- بنیادگرایی اسلامی و ۲- "نفت و تسلیحات" آمریکا و بازار جهانی (یا بازار جهانی به سرکردگی آمریکا) حاصل شده است.

دو- رژیم جمهوری اسلامی پدیده ناشی از سیاستهای "نواستعماری"^{۱۲} امپریالیستی^{۱۳} در ایران و منطقه است، و از نظر ماهیت فقط به راهی می‌رود که امپریالیست‌ها برنامه ریزی کرده اند.

^{۱۲} "بهره کشی استعماری" به بهره کشی از راه رکود و عقب نگه داشتن کشور تحت مستعمره اطلاق میشود "عقب نگه دار و بهره ببر!"، در حالی که "بهره کشی امپریالیستی" به معنی بهره کشی از راه تزیق سرمایه و کمک به رشد و توسعه سرمایه داری در کشور تحت بهره کشی است. بهره کشی انگلیس و روس در نیمه دوم قرن ۱۹ یا دوره سلطنت نکت بار ناصرالدین شاه نمونه بارز بهره کشی نوع استعماری در ایران است، در حالی که بهره کشی آمریکا و غرب از اوایل دهه ۱۹۶۰ و از اجرای اصلاحات شش ماده ای "انقلاب سفید" تا زمان بر سر کار آمدن رژیم بنیادگرای اسلامی (که بهره کشی به سبب رکود و عقب ماندگی را پیش می‌برد)، بهره کشی امپریالیستی در ایران را نمایندگی میکند.

تفاوت بین "بهره کشی استعماری" با "بهره کشی امپریالیستی" از جنبه های مختلف به تفاوت بین بهره کشی فئودالی و از رعیت دوره زمینداری با بهره کشی کاپیتالیستی از کارگر دوره سرمایه داری شبیه است (ر. ک. به کتاب نویسنده تحت عنوان "جامعه شناسی نجات ایران"). امپریالیست‌های بازار جهانی در دوره های اخیر موفق شده اند تا نسبت به مورد، هر دو متد بهره کشی استعماری و امپریالیستی را در شرایط جهانی موجود مورد استفاده قرار دهند. از اینجا، بهره کشی نوع استعماری یی که در این دوره مدرن و پسامدرن به اجرا در می‌آید، به عنوان بهره کشی "نواستعماری" مشخص میشود.

دوره جمهوری اسلامی در مقام مقایسه با دوره شاه، جایگزینی "بهره کشی نواستعماری" این دوره به جای "بهره کشی امپریالیستی" آن دوره را نمایندگی میکند. با این گذر تاریخی در ایران، بهره کشی بازار جهانی، نه همانند دوره شاه از طریق توسعه و رشد مثلا رشد صنعت مونتاز و افزایش رفاه عمومی شهروندیان، بلکه از راه محدود کردن رشد صنعتی و وابسته کردن کشور در همه عرصه های تولید و مصرف به خارج، انجام میگیرد. (برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به کتاب نویسنده تحت عنوان "جامعه شناسی نجات ایران").

نگارنده سعی کرده در کتاب "جامعه‌شناسی نجات ایران" خود این موضوعات را با دو سؤال و جواب ساده توضیح دهد. سؤال اول این است:

- آیا رژیم جمهوری اسلامی کدامیک از تعهدات جهانی رژیم شاه را (شاهی که به قدری به غرب و آمریکا نزدیک بود و سیاستهایش را به اجرا در می‌آورد که از طرف برخی نیروهای ضدامپریالیستی، "نوکر آمریکا" خوانده میشد)، منحل کرده یا به جا نمی‌آورد؟

پاسخ این سؤال در این بررسی^{۱۳} این شده که:

- این رژیم تمام تعهدات و انتظارات آمریکا و بازار جهانی در زمان شاه را بدون کم و کاست و مو به مو به اجرا در آورده و می‌آورد. به بیان دیگر:

- با سر کار آمدن جمهوری اسلامی و برخلاف اینهمه هیاهوی تبلیغاتی ضد آمریکائی، جمهوری اسلامی هیچ مورد استراتژیک در رابطه با آمریکا و بازار جهانی به سرکردگی آمریکا را تغییر نداده و متوقف نکرده است.

با این نتیجه‌گیری، سؤال دوم این شده که:

رژیم جمهوری اسلامی چه وظائف و خدمات بیشتری را برای بازار و استراتژی "نفت و تسلیحات" آمریکا (یا بازار جهانی به سرکردگی آمریکا) انجام داده و میدهد که رژیم شاه انجام نمیداد، یا قادر به انجامش نبود. پاسخ این سؤال نیز این شده که:

- رژیم جمهوری اسلامی حداقل در چند مورد بسیار اساسی، به بازار جهانی به رهبری آمریکا خدماتی انجام داده که رژیم شاه انجام نمیداد، یا قادر به انجامش نبود. این موارد را میتوان به طور خیلی خلاصه به شرح زیر جمع‌بندی کرد:

یک- افزایش بهای نفت به عنوان یک کالای امپریالیستی

درست است که پولهای افزوده ناشی از گران شدن بهای نفت به حساب کشورهای تولید کننده نفت پرداخت میشود، ولی بر اساس مناسبات حاکم بر بازار جهانی، این آمریکا و سایر ابرقدرتهای جهانی اند که این افزایش بهاء را تصاحب میکنند.

آنان با فروش محصولات و کالاهای خود، به خصوص با تحمیل معاملات عظیم نظامی به کشورهای تولید کننده نفت، نه فقط پرداختی های اضافی خود

^{۱۳} ر. ک. به کتاب نویسنده تحت عنوان "جامعه‌شناسی نجات ایران"، پیشین.

را پس میگیرند، بلکه افزایش بهائی را هم که از سوی کشورهای دیگر جهان به حساب کشورهای نفتخیز واریز میشوند، به تصرف خود در می آورند. بدین ترتیب، افزایش بهای نفت به واسطه بهره کشی هر چه بیشتر ابرقدرتها از کشورهای وارد کننده نفت تبدیل شده و بخش دیگری از محصولات اقتصادی کشورهای حاشیه ای را به شریان اقتصادی کشورهای مرکزی بازار منتقل میکند. به بیان دیگر، کشورهای ابرقدرت صنعتی- نظامی بازار جهانی به سرکردگی آمریکا باید ممنون رژیممی باشند که انتقال ثروت کشورهای حاشیه ای به کشورهای مرکزی بازار جهانی را ممکن ساخته و میسازد.

دو- مصرف اسلحه های خریداری و انبار شده زمان شاه در ایران و منطقه در طول جنگ ۸ ساله ایران و عراق

رژیم شاه قادر به مصرف اسلحه های خریداری خود و کشورهای منطقه نبود و از آن رو، استراتژی خرید تسلیحات از آمریکا و غیره را با خطر جدی تورم اسلحه در انبارهای کشورهای خاورمیانه مواجه کرده بود.

رژیم جمهوری اسلامی اما، در این مورد سنگ تمام گذاشت و با ادامه جنگ هشت ساله با عراق، نه فقط اسلحه های خریداری و انبار شده در ایران و عراق و کشورهای عربی را به مصرف رسانید، بلکه حتی باعث فروش اسلحه های انبار شده و خارج از رده کشورهای دیگر از جمله اسرائیل و کشورهای آمریکای لاتین شد^{۱۴}. بدین ترتیب:

- هم مشکل انباشت سالها اسلحه خریداری شده در انبارها را حل و فصل کرد و،

- هم راه را برای خریدهای جدیدتر آینده هموار ساخت.
یک چنین خدمت بزرگی به کشورهای تولید کننده اسلحه (آمریکا، فرانسه، روسیه، انگلستان و سایر) و همچنین شرکتها و تراستهای عظیم تولید کننده و فروشنده اسلحه، نه به این زودیهها قابل فراموشی است و نه بدون پاداش میماند.

^{۱۴} رابرت دریفوس، پیشین.

سه- ایجاد تهدیدات جدی نظامی آنها از طریق تسلیحات تکنولوژیکی پیچیده غیر قابل مقایسه با تسلیحات زمان شاه، برای تحمیل تسلیحات و خرید اسلحه های فوق مدرن به کشورهای تولید کننده نفت و منطقه خلیج فارس.

رژیم جمهوری اسلامی به سبب ایجاد تهدید نظامی و مجبور کردن کشورهای تولید کننده نفت به خرید تسلیحات نظامی، نه فقط مشکل رکود صنایع نظامی در کشورهای تولید و صادرکننده اسلحه - از آمریکا، فرانسه و انگلستان گرفته تا روسیه، چین و سایر- را حل و فصل کرده، بلکه حتی باعث رشد این صنایع و سوددهی نجومی آن شده است. آمارهای موجود جهانی نشان میدهند که تقلیل تولید و فروش اسلحه پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد بین غرب و شرق، صنایع نظامی جهان را با رکود رو به اضمحلال رو به رو کرده بود. اما از آنجا که این صنایع بسیار سودده اند و در بسیاری از کشورهای ابرقدرت، بخش قابل توجه و حتی در کشوری مثل آمریکا، بزرگترین بخش صنایع کشور را تشکیل میدهد، این رکود به سرعت به سرتاسر اقتصاد این کشورها سرایت کرد و یکی از سنگ بناهای بحرانهای اخیر جهانی را تشکیل داد.

این است که تهدیدات نظامی ایران که به فروش اسلحه به کشورهای نفتی و غیره منجر شده به عنوان داروی درد رکود و بحران اقتصادی این کشورها عمل کرده و سرنوشت رشد اقتصادی و اشتغال کشورهای ابرقدرت جهانی را تعیین میکند.

با اجرای برنامه های تسلیحاتی در ایران از تولیدات موشکی تا اسلحه های هسته ای، کشورهای تولید کننده نفت، خود را در زیر تهدید رژیم جنگ افروزی دیدند که همه تلاشش را معطوف به صدور انقلاب اسلامی اش کرده است. این بود که کشورهای عربی و اسلامی سنی مذهب، که خود را در تهدید روزافزون ناراضیان و اقلیتهای فقیر شیعی می بینند، از نو مجبور شدند به پابوسی کشورهای تولید کننده اسلحه رفته، و در صف خرید تسلیحات به نوبت بایستند.

تسلیحات ناشی از تهدیدات رژیم اسلامی اما، از این حد و حدود منطقه ای هم فراتر میرود، و حتی یکی از دلایل یا بهانه های برقراری دفاع موشکی ناتو در اروپا را تشکیل میدهد. بدین ترتیب، از برکت تهدیدات نظامی رژیم جمهوری اسلامی، از نو فروش تسلیحات نظامی رونق گرفته، و رونق صنایع

نظامی نیز به نوبه خود، همچون داروی دردهای ناشی از بحران اقتصادی در آمریکا و اروپا عمل کرده و میکند.

توجه داریم که همه این موفقیت‌های تسلیحاتی و نظامی از برکت وجود جمهوری اسلامی و ایفای نقش تهدیدکننده با تسلیحات فوق مدرن موشکی و اتمی اش میسر و ممکن شده است.

امروزه آمریکا در حال ساختن پوشش دفاع موشکی اروپا از اسرائیل و ترکیه تا انگلیس و پرتغال است. طبق گزارش منتشر شده کنگره آمریکا¹⁵، این کشور در سال ۲۰۱۱ رکورد فروش اسلحه در سالهای اخیر را شکسته است. آمریکا در این سال از ۸۵،۳ میلیارد دلار فروش (رسمی) اسلحه در بازار جهانی ۶۶،۳ میلیارد دلار یا ۷۵٪ اش را به خود اختصاص داد. تسلیحات کشورهای خلیج فارس به سبب تهدیدات ایران نیز رکورد شکست. در طول سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ آمریکا به تنهایی به ترتیب ۳۱ و ۴۰ میلیارد دلار به این منطقه اسلحه فروخت. در سال ۲۰۱۱ عربستان سعودی به تنهایی ۳۳،۴ میلیارد دلار برای خرید اسلحه‌های پیشرفته آمریکا پول پرداخت کرد¹⁶. باید توجه کرد که این آمار فقط شامل فروش تسلیحات نظامی است و فروشهای جنبی بی را که به عناوین دیگر طبقه بندی میشوند و همچنین فروش عظیم اسلحه از طریق بازار سیاه را در بر نمیگیرند.

در همه این موارد، آمریکا و سایر تولید کنندگان اسلحه و کالاهای نظامی مدیون تهدیدات رژیم جمهوری اسلامی و پروژه مشترک "نفت و تسلیحات" اند.

در این صورت،

(بر خلاف جنگ زرگری دروغین جاری در مورد دشمنی آمریکا با رژیم اسلامی و تهدید حمله برای برانداختن آن)،

فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی و حتی قطع تسلیحات و تهدیداتش، نه به نفع آمریکا و نه هیچکدام از کشورهای تولید کننده اسلحه است. از این رو، هیچکدام از این کشورها، نه فقط دلیلی برای حمله به ایران و بر انداختن جمهوری اسلامی ندارند، بلکه حتی حاضر به هرگونه فداکاری برای حفظ و نگهداری این مرغ تخم طلائی شان هستند. بر این اساس،

¹⁵ The New York Times, 6 August 2012.

¹⁶

حداقل تا زمانی که پروژه های تسلیحاتی نیمه تمام امروزی به پایان نرسیده، هیچ امکانی برای یک حمله براندازی آمریکا به ایران جمهوری اسلامی وجود ندارد.

در ضمن در همین کتاب توضیح داده شده که "رژیم جمهوری اسلامی" فی نفسه آزمایش بسیار موفقیت آمیزی برای کنترل جنبش های اعتراضی فقیران بوده است. حکومت های اسلامی، از آن میان جمهوری اسلامی، حلال مشکلات ناشی از بهره کشی سنگین داخلی و خارجی است، و تنها نظام اداری نواستعماری است که با دادن قول بهشت آسمانی، میتواند برنامه های استثماری و استعماری زمینی و این جهانی را به فقیران جامعه تحمیل کرده، و آنان را تحت کنترل خود در آورده و نگهدارد. این است که نه آمریکا و نه هیچ کشور و شرکت دیگری در کشورهای ابرقدرت حاضر نیست به این سادگی ها یک چنین یار و یاور استراتژیکی خود را از دست بدهد، یا بگذارد دیگران به چنین کاری دست بزنند.

باید افزود که ایران در شرایط و تقسیم کار جهانی جدید، همچنین به صورت پل استراتژیکی روسیه و چین برای دسترسی به مناطق نفتخیز خاورمیانه و نگهداری و کنترل مناطق نفتی ماوراء قفقاز عمل میکند. از این نظر نیز، هیچ دخالت خارجی در ایران بدون یک توافق چند جانبه با این کشورها، نه ممکن و نه قابل اجراست.

نتیجه گیری در مورد حمله آمریکا به ایران

- ۱- در نتیجه از هر سوی قضیه به رابطه آمریکا و شرکای بازار جهانی با ایران جمهوری اسلامی بنگریم، نتیجه جز این نخواهد بود که:
 - ۱- رژیم جمهوری اسلامی لازمه سیاست "نفت و تسلیحات" امپریالیسم آمریکا در ایران و منطقه است و،
 - ۲- تبلیغ اختلاف و جنگ بین ایندو در واقع برای مخفی کردن این پروژه اشتراکاتریکی و همکاری مشترک شان از افکار عمومی جهانیان، و به خصوص توده های ناراضی بی است که پایه های مردمی جمهوری اسلامی را تشکیل میدهند و باید از طریق بیخبری و گمراهی دینی - سیاسی شان در اسارت فکری جمهوری اسلامی باقی بمانند.

در این شرایط، نه فقط آمریکا و اسرائیل و هر کشور دیگر برای براندازی این رژیم به ایران حمله نمیکنند و نخواهد کرد، بلکه حتی مانع هر حمله ای برای براندازی شده، و با تمام امکاناتشان از این رژیم به اصطلاح "دشمن" حمایت خواهند کرد.

۲- توجه داریم که:

این نتیجه گیری فقط به معنی عدم حمله برای براندازی این رژیم خدمتگذار بازار جهانی است، ولی حملات دیگر مثلاً برای نابود کردن تمام یا قسمتی از تأسیسات تکنولوژیکی ایران را در بر نمیگیرد.

نباید فراموش کرد که اسلحه و وسائل نظامی هم مثل هر کالای دیگر برای مصرف ساخته میشوند. برای تولید اسلحه های جدید و فروش آنها، مصرف اسلحه های تولید شده و به فروش رفته الزامی است. دیدیم که اسلحه های مصرف نشده در زمان شاه همچون باری به گردن صنایع نظامی کشورهای صادر کننده اسلحه باقی ماندند، و یکی از دلایل بر سر کار آوردن رژیم اسلامی به جای رژیم شاه را تشکیل دادند. از این رو:

- اسلحه هایی هم که امروزه مستقیم و غیر مستقیم به ایران و سایر کشورهای خاورمیانه تحمیل میشوند، باید روزی دیر یا زود به مصرف برسند، یا تخریب شده و از نو خریداری شوند.

در نتیجه در هر زمانی این امکان وجود دارد که اسرائیل یا حتی آمریکا و اسرائیل و غیره، یک یا چندین حمله هوایی و موشکی تخریبی نقطه ای به ایران انجام دهند. تأسیسات اتمی و موشکی ایران را تا حدی تخریب بکنند و بگذارند این رهبران وظیفه خوار، برای به اصطلاح تعمیر خرابیها، چند سالی دیگر پول بادآورده نفت را به جیب اسلحه فروشان غرب و شرق بریزند.

یک چنین حمله ای اما، آن حمله ای نیست که مخالفان و موافقان حمله به عنوان حمله براندازی به خورد مردم میدهند، و طرفداران رژیم همراه با برخی به اصطلاح "ضد امپریالیستهای کهنه نگر ایرانی" با مراجعه به آن، پیشنهاد رژیم برای تشکیل "نیروی دفاع ملی" را با نامهای "اتحاد ضد امپریالیستی" و غیره به بازار سیاست آورده، و مردم را با نگرانی و ترس جنگ و حمله مشغول کرده، و بیش از پیش به دامن رژیم می اندازند.

یک چنین حملات نقطه ای نه فقط رژیم جمهوری اسلامی را تضعیف نخواهد کرد، بلکه همانگونه که از حالا برخی بازیگران سیاسی اپوزیسیون ایرانی را به راه اختگی در برابر جمهوری اسلامی کشانیده، باعث افزایش قدرت و شدت دیکتاتوری رژیم اسلامی شده، و بهانه ای برای دزدیدن هر چه بیشتر نان مردم ایران از سفره فقیرانه شان خواهد شد.

زاویه درست و منظره متفاوت

حالا اگر از این زاویه به ادعاهای "حمله براندازی آمریکا" بنگریم، می بینیم که هر دو این دستجاتی که به عنوان مخالف یا موافق، حمله آمریکا به ایران را تبلیغ میکنند و آمریکا و رژیم اسلامی را در حال جنگ (لابد جنگ ضد امپریالیستی!) می بینند، به صورت سر و ته یک کرباس عمل میکنند. چه "طرفداران حمله آمریکا برای نجات ایران" یا "ضدامپریالیست ها و ملی گرایانی" که از "اتحاد ملی یا ضد امپریالیستی برای دفاع در برابر حمله آمریکا" حرف میزنند، از نظر کتمان یا عدم درک و فهم تسلط امپریالیستی همانند هم اند. در همان حال، اینان هر دو، با وجود ادعاهای راست و دروغ شان در ضدیت با رژیم اسلامی، در نهایت و خواهی و نخواهی با برنامه های رژیم جمهوری اسلامی مجری فرامین آمریکا به همسنگری میرسند.

در واقع، هر دو موافقان و مخالفان "حمله آمریکا به ایران"، از نظر غیر قابل رؤیت کردن استراتژی مشترک "نفت و تسلیحات آمریکا- جمهوری اسلامی" هیچ فرقی با همدیگر ندارند. و با وجود آنکه دوستان و دشمنان مختلفی را نشانه میگیرند، ولی در نهایت به راه هواداری توطئه مشترکی میروند که ریشه های بدبختی و استعمار مردم ایران را تشکیل میدهد. هم از این رو هم هست که:

- حمایت هر دو این مخالفان و موافقان حمله فرضی، از هر کدام از دو سوی این جنگ زرگری آمریکا و جمهوری اسلامی، به معنی حمایتشان از آندیگری است. بدین معنی،

- حمایت از حمله آمریکا همانقدر به معنی حمایت از رژیم جمهوری اسلامی است که اقدام علیه حمله آمریکاست.

چرا که موضوع کلیدی در این میان، اصل فرضیه دروغین و امپریالیستی تضاد بین امپریالیسم و مجری داخلی آن است، و نه حمایت از یا مخالفت با این یا آن. چرا که هر دو اینانی که در دو سوی این خط تعارض دروغین صف کشیده اند، بی توجه به شعارها و ادعاهایشان، بر طبل "استراتژی نفت و تسلیحات" آمریکا - جمهوری اسلامی" می کوبند. چرا که اینان هیچکدام قادر به دیدن این واقعیت نیستند که:

- نه آمریکا دلیلی برای "حملة براندازی" به مخلوق خود، یعنی ایران جمهوری اسلامی دارد و،

- نه جمهوری اسلامی در مقام دفاع از امپریالیسمی است که عملاً در درونش لاته دارد و باعث دوام و بقایش است "مردم اندر حسرت عقل درست!"^{۱۷}.

هم از این رو، اینان هر دو، بی توجه به رنگ، شعارها و ادعایشان، به عنوان مهره های یک بازی کثیف امپریالیستی- جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار میگیرند.

الک دولک بازی بی حاصل همیشگی

درد آور است که تحت این شرایط رو به زوال، بسیاری از سازمان ها و شخصیت های اپوزیسیون سیاسی ایران، به جای آنکه بتوانند حرفهای تازه ای زده و تحلیلهای ریشه دارتر و تخصصی تری عرضه بکنند، آواره و هاج و واج در بین این دو قطب "امپریالیستی نواستعماری خارجی" و "بنیادگرائی داخلی بی" که دیدیم مشترکاً پدیده رژیم جمهوری اسلامی را می سازند، به دنبال جا و مکانی برای خود می گردند. بسیاری تحت تأثیر این

^{۱۷} امروز پس از سالها خبرسازی و بحثها و تحلیل های بی فرجام، عدم صحت ادعاهای اینهمه سیاستبازان ایرانی که از هر مدتی به صحنه آمده و با روز و ماه برای حملة آمریکا به ایران تاریخ تعیین کرده و میکنند، به اثبات رسیده است. اما آیا طبق معمول در این ۳۰-۴۰ سال گذشته کدام سیاستمدار و رهبر ریز و درشت ایرانی به غلط بودن ادعاهای آنروز خود اعتراف کرده و از پخش اینهمه شبهه و شایعه غیرواقعی از مردم یا هواداران کم شمار و پرشمار خود عذر خواسته است؟ آنان احتیاجی به اعتراف به دروغ پراکنی خود نمی بینند، چرا که خوانندگان نوشتجات، بینندگان و شنوندگان برنامه های تلویزیونی و رادیویی و هواداران حزبی آنان عادت ندارند دروغ پراکنی های گذشته آنان را زیر سؤال ببرند و اعتراف و عذرخواهی طلب بکنند. "چنین است رسم فرهنگ دیکتاتوری ایرانی!"

بحران نازائی فکری و ایدئولوژیکی، حرفی جز تکرار ادعاهای "جنگ زرگری آمریکا با جمهوری اسلامی" ندارند، و به جای پرداختن به اساس این مناسبات نواستعماری، راهی جز تطبیق خود با شعارها و ادعاهای این یا آن قطب این توطئه مشترک نمی بینند. این است که خیلیها در نهایت نیز در راه سقوط به یکی از قطبهای این توطئه جهانی، یعنی دو قطب توطئه "آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی" پیش می روند. این همه نشان میدهند که متأسفانه اپوزیسیون ایران و فعالانش پس از سه دهه بازی داده شدن،

- نه درکی از علل به وجود آمدن، نقشهای منطقه ای و وظیفه های جهانی رژیم جمهوری اسلامی دارند و،

- نه قادر به درک و فهم عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در راه اجرای استراتژی امپریالیستی نفتی- تسلیحاتی اند.

با این وجود، عجیب نیست که اینان در طول این سی و چند سال، هر روزه توان مبارزاتی ذهنی شان را در کوران حوادث عینی گم کرده، و هر چه بیشتر ایزوله شده و توجه و اعتماد مردم را از دست داده و میدهند.

در این شرایط، برخی از اپوزیسیون چپ و معروف به "ضد امپریالیستهای ایرانی هم که هنوز قادر به رهانیدن خود از "دوره کودکی ایدئولوژیکی" نشده، شعارهای عوامفریبانه "مرگ بر آمریکا و اسرائیل رژیم" را با کلمات و جملات دیگری تزیین کرده و دست به دست گردانیده و تکرار میکنند. این نیز نشان میدهد که اینان هنوز از نتایج دردآور شعارهای تند روانه، ولی ساده نگرانه و کودکانه خود در دوره های آغازین تحویل و تحول قدرت به خمینی، هیچ درسی نگرفته اند.

اینان روزی با این شعارهای تند روانه ولی فاقد محتوی و غیر قابل توضیح و اثبات، به ارتقاء خمینی به مقام رهبری کشور یاری رسانیدند، و امروزه هم به خاطر تکرار همین نوع شعارهای غیرمسئولانه، در دام توطئه مشترک امپریالیستی- جمهوری اسلامی افتاده، و بدون هر پیشرفتی، از درک و فهم و توضیح امپریالیسم جهانی در شرایط حاضر دورتر و دورتر میشوند.

به همین خاطر هم هست که خیلی از سازمانها و رهبران سیاسی باقیمانده از دوره جنگ سرد، سالهاست در مورد یک حمله نظامی قریب الوقوع آمریکا به ایران، مدرک و شاهد جمع و جور میکنند، بدون آنکه بتوانند علت عدم تحقق پیش بینی های سابق خود را توضیح دهند، یا از بابت گول زدن مردم احساس شرمندگی بکنند.

کار به جایی رسیده که بنا به شواهد موجود، برخی با نام و عنوان "ملی گرا یا ضد امپریالیست"، از سویه های مختلف به این نتیجه رسیده اند که تا وقتی به قول خودشان "امکان حمله آمریکا به ایران منتفی نشده، علیه مبارزات ضدامپریالیستی حکومتگران و دیکتاتوری دینی ملایان کاری انجام ندهند". به نظر دسته اول، آنان در هر صورت ایرانی و برآمده از نهاده ها و سنتهای ملی اند!، و به نظر دسته دوم، آنان با بنیادگرایی ارتجاعی خود هم شده در برابر بهره کشی امپریالیسم جهانی و آمریکا موضع میگیرند.

در این مورد، یک مدعی هواداری زنده یاد دکتر محمد مصدق، به صراحت تمام، نظریه مربوط به "جمهوری اسلامی همچون استراتژی مشترک امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی" مورد حمله قرار میدهد، و با انتقاد از نظریه تأثیر هر دو این عوامل داخلی و خارجی در جریان فرو رفتن ایران به باطلاق رژیم جمهوری اسلامی می پرسد: "چرا نباید همه گناهان را به گردن دشمن اصلی مردم و منطقه یعنی "آمریکای جهان خوار" انداخت، و بدینوسیله ضمن مبارزه با آمریکای جهانخوار، رژیم اسلامی را نیز به سمت و سوی جانبداری ضدامپریالیستی کشانید؟" او نه پاسخی به این پرسش می یابد که:

- چگونه رژیمی که خود محصول استراتژی امپریالیستی و آنها از نوع نواستعماری است، میتواند در جبهه ضدامپریالیستی یا ملی گرایانه حضور یابد و به سود ملت و کشور ایران نقش ایفا بکند. و نه حاضر است این پرسش و پاسخ را به طور علنی از طریق رسانه خود پخش بکند تا دیگران هم بدانند او و رفقایش پس از اینهمه شعار دادن و خواب دیدن در کجای این مناسبات ایستاده اند.

یک مدعی چپ ضدامپریالیست ساکن ایران هم که در کنار این نوع مدعیان قرار گرفته و به قول خودش برای ایجاد "جبهه ضد امپریالیستی برای دفاع در برابر حمله آمریکا" (پیشنهادی که در اصل سردمداران رژیم با جملاتی دیگر مطرح کرده اند)، چراغ سبز روشن کرده، با همین سؤال روبرو میشود.

ظاهراً اینان هیچکدام متوجه نیستند که ادعاهای ظاهراً ضد آمریکائی آنان به معنی آب توبه ریختن بر سر رژیم اسلامی و اعلام بیگناهی اسلامیانی است که باورهای بنیادگرای خود را در خدمت پروژه های نواستعماری قرار داده، و رل واسطه امپریالیسم جهانی در ایران و منطقه را بازی میکنند.

بسیاری از اینان با این قصه ساختن های ذهنی، تا آنجا از توضیح ساختار و عملکرد امپریالیسم در شرایط موجود جهانی دور افتاده اند که همانند جن گیرهای وطنی مان، امپریالیستها را اشباح و ارواحی غیر قابل رؤیت فرض کرده، و در آسمانها به دنبالشان میگردند. ظاهراً اینان این درک را ندارند که به جای جنگ خیالی با ارواح شیطانی در آسمان خیالات شان، میتوانند سیاستمداران مجری برنامه های امپریالیستی در زمین ایران و منطقه را مورد خطاب قرار بدهند. و نمی بینند که:

- مجریان برنامه های امپریالیستی در ایران و منطقه، سبیل و نماینده بهره کشی امپریالیستی اند، و در نتیجه، هرگونه مبارزه با هژمونی آنان، مبارزه با هژمونی امپریالیسم هم هست؟

اینان توجه ندارند که نمایندگان و مجریان برنامه های آمریکائی حتماً نباید لباس تفنگداران دریائی آمریکا را به تن بکنند، سناتور آمریکائی باشند، یا لباس و پوشاک غربی و مدرن به تن بکنند. آنان باید چشمان خوابزده خود را به روی واقعیتهای موجود بکشایند و به عینه ببینند که حالا لباسها و مدها و مدلها عوض شده اند. و به جای چهره های به ظاهر مدرن و کراواتی همچون محمد رضا شاه ایران، بوتوی پاکستان و انور سادات مصر، چهره هائی همچون احمدی نژاد و آیت الله خامنه ای جمهوری اسلامی، خرازی افغانستان و مورسی مصر در بازار جهانی خرید و فروش میشوند.

متوجه نیستند که جدا فرض کردن امپریالیسم از مجریان برنامه های امپریالیستی در ایران و منطقه، به معنی آب توبه ریختن بر سر رژیم اسلامی مجری برنامه های امپریالیستی در ایران و منطقه است. از همین رو هم هست که اجازه میدهند تا شعارهای ساده نگرانه و کهنه شده ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی شان، آنان را به راه "دفاع ملی ضد آمریکائی یی" ببرند که رژیم به دنبالش است، یا وظیفه دارد برای مشغول کردن مردم و پوشانیدن استراتژی "نفت و تسلیحات" آمریکا به دنبالش باشد.

این شعارهای جانبدارانه و توخالی هیچ نمیکند، جز آنکه واقعیتهای را بپوشانند و مردم را در باطلات ناآگاهی و بیخبری ناشی از بازبهای دروغین "رژیم مجری فرامین امپریالیستها" تنها بگذارند. این همه محصول صقبندی غلط و اشتباهی در دو سوی یک جنگ و دشمنی تبلیغاتی و دروغینی است که وظیفه دارد مانع طرح این سؤال ساده از سوی توده ها و افکار عمومی مردم شود که:

- اساساً چرا باید آمریکا برای سرنگونی رژیمی که اینهمه سودش را میبرد به ایران حمله بکند، و با یک چنین حمله فرضی، سودهای میلیاردی ناشی از معاملات "نفت و تسلیحات" در منطقه را به خطر بیندازد؟

ایران در جنبه جهالت دوستان و خیانت دشمنان مردم

متأسفانه این چنین شبهه ها و جانبداری های انحرافی پدیده ای مسبوق به سابقه در بین سیاستمداران، اپوزیسیون و سازمان های سیاسی ایرانی است. الان مدتهاست که درست در زمانی که مردم ایران نیازمند توضیحی راهبردی اند،

۱- خیانتکاری و خودفروشی دشمنان مردم از سوئی با،

۲- جهالت و نادانی دوستان از سوی دیگر،

در هم می آمیزند، و به انحرافات و ضایعات غیرقابل جبرانی در افکار و جانبداری غلط مردم ایران منجر میشوند. مردم ایران این چگونگی را در برخورد با توطئه خمینی، و سپس توطئه های "دوخردادی" و "جنبش سبز" تجربه کرده و بهای سنگینش را هم پرداخته و میپردازد. به نظر میرسد تا زمانی که در بر این پائنه میچرخد و تغییری اساسی در گرایشات و رفتارهای فرهنگی این مردم و نهادهای سیاسی شان به وجود نیامده، اینگونه توطئه های دشمنان با جانبداریهای نادرست دوستان مردم در هم خواهد آمیخت و ادامه خواهد یافت.

از این رو، قبل از آنکه سؤال بکنیم که این کشور و مردم چگونه و کی از توطئه دشمنان مردم و مأموران خود فروخته، خلاصی خواهند یافت، باید پرسید:

- این کشور و مردم چگونه و از چه راهی خواهد توانست خود را از دست جهالت و نادانی دوستان و دلسوزانش برهاند؟ و اینانی که دل به حال این کشور و مردم میسوزانند، چه موقعی به خود خواهند آمد، و از تکرار طوطی وار^{۱۸} و تبلیغ هر آنچه رسانه های جمعی دروغ زن داخلی و خارجی به دهانشان میگذارند دست خواهند کشید؟

^{۱۸} ر. ک. به مقاله نویسنده تحت عنوان "فکر میکنیم که فکر میکنیم".

مروری بر بنیادهای تئوریک و راههای برون رفت

یک- امروزه همهٔ مناسبات اقتصادی و سیاسی جهانی، بر نظام سرمایه داری بنا شده و در نهادی به نام "بازار جهانی" متمرکز شده اند. مناسبات این بازار بر بهره‌کشی قوی از ضعیف استوار است. اما با این وجود، توان و تأثیر اقتصادی و سیاسی این بازار به قدری تعیین کننده شده که هیچ کشوری بدون ورود به این بازار و پذیرش مناسبات بهره‌کشانهٔ آن قادر به ادامهٔ حیات نیست^{۱۹}.

به طور طبیعی کشورهای فقیر و عقب مانده که با اقتصاد "خودمصرف ابتدائی" اداره میشوند، در حاشیهٔ بیرونی بازار گیر افتاده اند. کشورهای بیرون از بازار میتوانند در برابر تصمیمات بازار مستقل تر به حساب بیایند تا کشورهایی که کالائی برای خرید، فروش و مبادله دارند. این است که تأثیر این بازار روی اقتصاد کشوری مثل بنگلادش و سومالی بسیار محدود است. با این وجود، هر کدام از این کشورها بخواهند وارد جریان تولید و مصرف و صادرات و واردات بشوند، به اندازهٔ میزان سرمایهٔ درگردش خود، مجبور به حضور در بازار و قبول نظام بهره‌کشی قوی از ضعیف آن خواهند شد.

دو- آمریکا همانند کشورهای اروپای غربی، روسیه، چین و غیره، جناحی از جناح‌ها و حتی قدرتمندترین جناح امپریالیستی حاکم بر بازار جهانی است. اینان، همه به نسبت سهم خود، بر بازار جهانی و تقسیم کار آن نظارت دارند و از بهره‌کشی ملل جهان، سود و سهم می‌برند. آمریکا همانند سایرین، (منتها به نسبت سهم بزرگ اقتصادی، سیاسی و نظامی خود، بیشتر از دیگران) مسئولیت تحمیل جنگ و بهره‌کشی سنگین بر ملت‌های چهارگوشهٔ جهان را به عهده دارد.

سه- با این وجود، اینان همه، هم برای حفظ منافع جمعی سرمایه داری جهانی و هم برای افزایش سهم ملی خود، در چهارگوشهٔ جهان دخالت می‌کنند و حتی اگر در لحظات تاریخی معین، با منافع کشور و ملتی همراهی کنند، در

^{۱۹} برای توضیحات بیشتر در موضوعات منرج در این فصل ر. ک. به کتاب نویسنده تحت عنوان "جامعه‌شناسی نجات ایران".

نهایت، برای رسیدن به سود خود، اگر لازم شد، به خاطر دستمالی شهری را به آتش میکشند.

چهار- پس نه آمریکا و نه هیچکدام از این کشورها و ابرقدرتهای صنعتی تا زمانی که منافع شان ایجاب نکرده، برای نجات مردم این یا آن کشور از سیطره رژیم های حاکم دیکتاتوری، نه اقدامی میکنند و نه چنین وظیفه ای را احساس کرده و به عهده میگیرند.

پنج- آمریکا از بنیانگذاران خیزش "بنیادگرائی و تروریسم اسلامی" در ایران، افغانستان و چهار گوشه جهان است^{۲۰} و از عوامل اصلی بقا و دوام دیکتاتوری های دینی- اسلامی در شرایط حاضر جهانی به حساب می آید. این کشور همراه با ابرقدرت های دیگر، نسبت به سهم خود، مسئولیت برپائی و ادامه رژیم اسلامی را به عهده دارند.

در عمل نیز هیچکدام از این کشورها، در این مدت طولانی حاکمیت جمهوری اسلامی، نه برای نجات مردم ایران از سیطره سبعمانه دیکتاتوری دینی کاری کرده، و نه دست یاری یی به سوی مردم ایران دراز کرده اند. اینان حتی به وقت مطرح کردن تهدیدات و انتقاداتی که لازمه یک "جنگ زرگری کثیف و توده خر کن است"، مواظب اند که حتی یک جمله در مورد براندازی رژیم جمهوری اسلامی به لب نیاورند. این نیز نشان میدهد که سود جمهوری اسلامی برای استراتژی سازان بازار جهانی بسیار بیش از ضرر حماقتهای بنیادگرایانه اش است.

شش- با این سابقه، هر گونه دل بستن به نجات و رهائی به دست آمریکا یا هر ابرقدرت دیگر، جز همانند انتظار بی فرجام به ظهور "امام زمان غایب" به هیچ نتیجه ای جز ایجاد امید واهی در مردم استعمار شده نمی انجامد. مردم ایران، حالا دیگر باید یاد گرفته باشند که امید بستن به این یا آن ابرقدرت خارجی،

(همانند دل بستن به اصلاح و تأمین صلح و آزادی از سوی رژیم جمهوری اسلامی یا جناحی از جناح های آن)،

^{۲۰} ر. ک. به فصل آغازین کتاب نویسنده تحت عنوان "فرانت قرآن غیردینی، جلد ۲".

نه فقط انتظاری بی فرجام، بلکه حتی احمقانه است و به هیچ فردای متفاوتی منجر نمیشود.

هفت- رابطه جمهوری اسلامی با امپریالیسم جهانی، رابطه ای استراتژیک به معنی درازمدت و بنیادی است. این رابطه از نظر نوع بهره کشی مبتنی بر رکود و بخور و نمیر بدوی است. از همان رو، از نظر رفاه مردم، بسیار بدتر از رابطه بهره کشی بی است که در دوره رژیم شاه برقرار بود. در زمان شاه این بهره کشی بر "توسعه وابسته کشور" یا آنچه "توسعه امپریالیستی" خوانده میشود، بنا میشود، و از همان رو، گردش سرمایه، رفاه عمومی و توسعه کشور در حال افزایش و رشد بود. در حالی که در دوره این رژیم، این بهره کشی بر "رکود نواستعماری"، یا بهره کشی از راه رکودی، بنا میشود. این به معنی تقلیل گردش سرمایه، تقلیل رشد اقتصادی و تقلیل امکانات و رفاه عمومی است.

هشت- استراتژی این دوره،

- از طرفی بر همکاری متقابل آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی برای اجرای سیاست امپریالیستی "نفث و تسلیحات" و،
- از طرف دیگر بر نمایش جنگ زرگری بنا میشود. این جنگ زرگری برای آن است که احساسات ضد امپریالیستی محرومان ایران و کشورهای خاورمیانه را به کنترل در آورده، و مبارزه رهائی بخش آنان را به کانالهای انحرافی بکشاند.

برای همین نیز، مجریان اداری و حکومتگران این دوره نیز از نظر فرهنگی و دینی با نمایندگان سابق و سنتی آمریکا در این کشورها فرق میکند. این چگونگی باعث شده که مردمی که شاه، بوتو و انور سادات را نوکر آمریکا می نامیدند، انتظار دیدن مهر نوکری آمریکا بر روی طالبانهای افغانی یا ملایان رژیم اسلامی را نداشته باشند.

این مردم اما اگر قادر به درک و فهم تغییر این مناسبات بهره کشی نیستند، میتوانند با مقایسه گذشته و حال خود سؤال بکنند که "چرا حال و روزشان در زمان اینان به مراتب از حال و روزشان در زمان آنان بدتر شده"، و پولهای باقی مانده از این عسرت و فقر عمومی به جیب کی و کی ها میروند؟

نه- دیدیم که بخش اعظم ثروت ملی ایران برای خرید اسلحه و آتش زدن قتیله مسابقه تسلیحاتی در منطقه نفتخیز خاورمیانه صرف میشود. **جنگ و تهدید و تسلیحات یکی از علل اساسی دوام و بقای جمهوری اسلامی است.** سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، برای آن بر سر کار اند تا با تهدیدات خود، تخم جنگ و آشوب بکارند و کشورهای منطقه را به خرید های کلان اسلحه و مهمات مجبور سازند.

از این رو، این رژیم، در هر حال، آشوب و جنگ در آستین دارد و با کاشتن تخم آنها در منطقه، از استراتژی سازان شرکت های نفتی فراملیتی و کارتل های تولید کننده ی اسلحه برای دوام و بقای خود تأییدیه گرفته و ضرورت وجودی خود را به اثبات میرساند.

ده- مسئولیت وضع موجود ایران نه فقط به عهده رژیم جمهوری اسلامی یا امپریالیسم جهانی، بلکه به عهده هر دو سوی این "توطئه مشترک"، یعنی **هر دو جمهوری اسلامی و امپریالیسم جهانی** است. از رو نیز، رهائی از سیطره رژیم جمهوری اسلامی و نایل شدن به آزادی و دموکراسی، فقط از طریق مبارزه آشتی ناپذیر «مردم ایران» با هر دو سوی این خط توطئه (هم رژیم جمهوری اسلامی و هم امپریالیسم جهانی) ممکن است. این است که باید **جنگ و جنگ طلبی** را، که جناح ها و کارتل های نفتی و تسلیحاتی را با رژیم جمهوری اسلامی پیوند می دهند، هدف قرار داد، و با آگاهی کامل از بازیگران این بازی های آتش افروزی (و مستقل از هر دو سوی این توطئه جهانی و منطقه ای)، به راه برپائی استراتژی رهائی بخش جدیدی پیش رفت.

یازده- اما دیدیم که رژیم جمهوری اسلامی پدیده امپریالیستی است و برای خدمت به اهداف بهره کشانه "استراتژی نفت و تسلیحات" وجود آمده است. دیدیم که این همان سر تاریخی بی است که رژیم و شرکای جهانی اش سعی دارند از طریق جنگ زرگری شان انکار کرده و بیوشانند. شعارهای "مرگ بر آمریکا و غیره" رژیم اسلامی از همان آغاز نیز برای پوشانیدن این سر تاریخی طراحی شده اند. این همه نشان میدهد که:

۱- امپریالیسم در ایران و درون رژیم جمهوری اسلامی لانه دارد و،

۲- مبارزه با جمهوری اسلامی در همان حال، مبارزه با هر دوی این نهاد‌های داخلی و خارجی، یعنی هم رژیم اسلامی و هم نیروهای نواستعماری و امپریالیستی خارجی هواخواه آن است. به بیان دیگر، "مبارزه با جمهوری اسلامی مبارزه با امپریالیسم جهانی هم هست".

دوازده- در نتیجه:

۱- پیش بردن مبارزه آزادیخواهی در ایران، باید مستقل از هر دو سوی پدیده امپریالیستی - بنیادگرایی اسلامی و توطئه های مشترک آنان انجام بگیرد و،
۲- هر گونه مبارزه ای که به جناحی از رژیم جمهوری اسلامی، یا دولت و جناحی از بازار جهانی وابسته باشد، جز به دوام و بقای این رژیم دیکتاتوری و تسلیحاتی (داخلی و خارجی) منجر نمیشود و نخواهد شد. به بیان دیگر، در این شرایط تاریخی،
- هم آنانی که با شعار "مرگ بر آمریکا و امپریالیسم" در فکر مثلاً دفاع در برابر تجاوز و حمله اند و،
- هم آنانی که هرگونه دخالت خارجی را طلوعه نجات کشور و ملت ما می شمارند،
به سبب ندیدن و کتمان این سر تاریخی، خواهی نخواهی به راه تقویت حاکمیت مشترک امپریالیستی - اسلامی موجود میروند. اینان همه، ولو از سویه های مختلف ایدئولوژیکی، در خدمت دوام و بقای رژیم "جمهوری اسلامی و شرکای جهانی آن" قرار میگیرند.

سیزده- در این میان، شعارهای صلح و آرامش و دوری از هر گونه جنگ هم البته که هم خواست و هم حق مردم ما را بیان میکنند، اما سازندگان اینگونه شعارها باید بدانند که با وجود رژیمی که برای حفظ قدرت سرکوب گر خود مجبور به کاشتن جنگ و آشوب است، صلح و آرامش برقرار نمیشود. باید دانست تا زمانی که جمهوری اسلامی به عنوان نماینده این استراتژی و خط توطئه جهانی در ایران دوام می آورد، مسابقه تسلیحاتی و طوفان جنگ و آشوب در ایران و منطقه دوام خواهد آورد، و به ضایعات جبران ناپذیری در ایران و منطقه منجر خواهد شد. باید واقف بود که بدون بی ریشه شدن علت و عامل جنگ و آشوب، - نه تهدیدات جنگی به پایان خواهد رسید،

- نه سرکوب اجتماعی متوقف خواهد شد و،
- نه دموکراسی، احترام به حقوق بشر، یا تأمین عدالت اجتماعی به وجود خواهد آمد.

این است که برای متوقف و ریشه کن کردن جنگ، و رهائی مردم بی دفاع ایران از آشوب و سرکوبی موجود، باید تمام نیروها، همه هم و غم خود را صرف تعمیق مبارزه برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی به عنوان مجری استراتژی تسلیحاتی و مأمور کارتل‌های اسلحه‌سازی آمریکائی و جهانی کنند. یک چنین اقدامی قبل از همه نیازمند درک درست از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و وظائف نفتی-تسلیحاتی منطقه ای آن است.